

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۲

معناشناسی شهود و کارکردهای آن از دیدگاه شیخ اشراق

شهناز شایان فر^۱

مهناز امیرخانی^۲

سیده زهرا حسینی^۳

چکیده:

شیخ شهاب‌الدین سهروردی با طرح شهود در عرصه فلسفه توانست نظامی بدیع را به نام حکمت اشراق تأسیس نموده و در پی چنین اقدامی فلسفه رو به انحطاط را در قالبی جدید احیا نماید. این جستار در صدد است تا با بررسی تعریف شهود، اقسام، جایگاه و کارکردهای آن در فلسفه سهروردی اقدام ابتکاری سهروردی را بیش از پیش تبیین کند. پرسش اساسی این جستار نیز به کارکردهای شهود در فلسفه سهروردی و رابطه میان شهود و تعقل مرتبط است: آیا ورود شهود به عنوان ابزار شناخت عرفانی در عرصه‌ای تعقلی امکان‌پذیر خواهد بود؟ در صورت امکان، کارکرد شهود در فلسفه چیست؟ دستاورد این جستار عبارتند از: کاربرد شهود در یک نظام فلسفی بدون آسیب‌رسانی به ساحت تعقلی فلسفه امکان‌پذیر است و شهود به نحوی توانمند در حل معضلات فکری و فلسفی راهگشا است. از جمله کارکردهای شهود در نظام فلسفی حکمت اشراق عبارتند از: ۱- انتخاب مسأله در پی اهمیت یافتن آن در پرتو شهود؛ ۲- مقدمه‌ای برای دستیابی به حد وسط برهان؛ ۳- تحلیل بهتر مسأله.

کلید واژه‌ها:

شیخ اشراق، حکمت بحثی، حکمت ذوقی، فلسفه شهودی، شهود.

^۱ - استادیار دانشگاه الزهرا (س). نویسنده مسئول: sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

^۲ - استادیار دانشگاه الزهرا (س)

^۳ - کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا (س)

پیشگفتار

عنایت به دو طریق عقل (برهان) یا قلب (شهود) جهت دستیابی به معرفت حقیقی، در طول تاریخ حیات فکری بشر، ملحوظ بوده و آدمی همواره خویشتن را با این پرسش اساسی مواجه یافته که «کدامیک از دو طریق عقلیا قلب، جهت وصول به حقیقت، مؤثرتر و کاربردی‌تر است؟» در بادی‌امر شاید بتوان در میان متفکرین اسلامی تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را در این خصوص لحاظ نمود و عده‌ای را طرفدار طریق عقلی و گروهی دیگر را حامیان طریق شهود معرفی کرد. اما دقت‌نظر در ویژگی‌ها و اختصاصات هر یک از این دو روش، برخی بزرگان فکر و اندیشه بشری را به این مهم رهنمون کرد که حصر نظر و به کارگیری هر یک از این دو روش به تنهایی در مسیر دستیابی به معرفت حقیقی چندان راهگشا نبوده است. به عبارتی استفاده از هر یک از این دو روش به تنهایی، نتوانسته پاسخی باشد به پرسش و دغدغه‌ی فکری آدمی مبنی بر این که «شناخت حقیقی و راه وصول به آن چیست؟». در حالی که تلفیق و به کارگیری توأمان این دو روش بشر را در ایصال به آن چه حق است، توانمند خواهد نمود. در همین راستا، می‌توان شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه. ق) معروف به شیخ اشراق را که از اعظام متفکران اسلامی است؛ به عنوان مبتکر به کارگیری چنین روشی در عرصه‌ی معرفت‌شناسی به حساب آورد. او در حوزه شناخت با به کارگیری هر دو روش عقل و شهود، موفق به عرضه نظامی فلسفی به شیوه‌ای بدیع گردید. در واقع می‌توان مکتبی را که شیخ شهاب‌الدین سهروردی پایه‌گذاری نمود، فلسفه‌ای شهودی به حساب آورد. به بیان دیگر شیخ اشراق با این اعتقاد که جمع میان عقل و شهود مسیر وصول به حق را هموارتر می‌سازد، نظام فلسفی بدیعی را پایه‌ریزی نمود. نظامی که در عین بهره‌گیری از عقل و شیوه استدلالی، طریق دل و شیوه شهودی را نیز به عنوان شیوه‌ای اساسی مورد توجه قرار داده است. با توجه به چنین نگرش سهروردی مهمترین اثر خویش را «حکمه الاشراق» نامید. کتابی که مشتمل بر هر دو حکمت بحثی و ذوقی بوده است. حال با توجه به ابداع و نوآوری منسوب به سهروردی، در خصوص تلفیق عقل و شهود در نظامی فلسفی، سؤالاتی به ذهن متبادر می‌گردد، از جمله این که: ورود شهود در عرصه فلسفه توسط شیخ اشراق به چه نحو بوده است؟ آیا می‌توان وی را مبدع به کارگیری اولیه روش شهودی دانست؟ شهود در نظام حکمت اشراق از چه جایگاه و اعتباری برخوردار است؟ شهود در فلسفه اشراق به چه معناست و چه اقسامی دارد؟ نقش و کارکرد شهود در معرفت‌شناسی

اشراقی چیست؟ اساساً ورود شهود به عنوان ابزار شناخت عرفانی در عرصه‌ای تعقلی امکان پذیر خواهد بود؟

معناشناسی شهود در حکمت اشراق

در این بخش به تعریف شهود، جایگاه و اقسام آن می‌پردازیم:

تعریف شهود

شهود در لغت به معنی مشاهده، دیدن و گواه و در اصطلاح عبارت از رؤیت حق به حق است. (کاشانی، فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف: ۵۴) سهروردی در شرح اصطلاحات صوفیه هر یک از مکاشفه و مشاهده را این گونه تعریف نموده است: «مشاهده عبارتست از اشراق انوار بر نفس آدمی، به گونه‌ای که منازعه و هم انقطاع یابد و مکاشفه عبارت است از حصول علم برای نفس از طریق فکر، یا حدس و یا به واسطه سانح غیبی که تعلق یافته به امری جزئی واقع در گذشته یا در آینده.» (سهروردی، کلمه التصوف در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴: ۱۳۶) اما در رابطه با شهود، مراجعه به آثار شیخ اشراق مارا به این مهم رهنمون می‌سازد که در نظر او و در پاره‌ای موارد، شهود ماده‌ای یقینی است که می‌تواند در قیاس مورد استفاده قرارگیرد (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۴۰-۴۲) و در موضعی آن را برتر از قیاس دانسته است. (سهروردی، صفیر سیمرخ در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۳۱۷) بر این اساس در مکتب اشراق هرگونه بحث در باب معرفت، مستقیماً با مسأله شهود پیوند داشته و نیز هرگونه پردازشی در باب مؤلفه شهود، با نگاهی به معرفت‌شناختی اشراقی امکان پذیر خواهد بود. از این رو توجه به معرفت اشراقی ضروری می‌نماید.

دقت نظر در آثار و آراء شیخ اشراق بیانگر این مهم است که علم و معرفت برای سهروردی، در واقع همان معرفت اشراقی و یا شهودی است. چنانکه شیخ اشراق در خصوص علم و معرفت اشراقی می‌گوید «هنگامی علم اشراقی صحیح است که نه به واسطه صورت و اثر بلکه به مجرد اضافه‌ای خاص که عبارتست از حضور شیء به حضوری اشراقی، تحقق یابد.» (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۴۸۷) قطب الدین شیرازی در توضیح شناخت اشراقی، آن را شناختی بر مبنای اضافه اشراقی دانسته؛ یعنی شناختی که بین مدرک و مدرک حاصل می‌شود. به عبارتی هر گاه ذات شیء در فاعل شناسا حاصل گردد، آن شیء معلوم گردیده و علم تحقق می‌یابد. چنین علمی در واقع

همان «علم اشراقی حضوری» بوده که ناظر به وحدت میان فاعل و شیء، توسط مثال شیء موجود در ذهن فاعل است. چنین معرفتی در نظر شیخ اشراق از اعتبار و ارزش معرفت-شناختی والایی برخوردار است. سهروردی نمونه‌هایی را برای چنین علم و معرفتی ذکر نموده است. این نمونه‌ها عبارتند از: علم باری تعالی، علم مجردات مفارق، علم ما به نفس خویش. در واقع او علم را منحصر در تصور و تصدیق ندانسته است؛ زیرا علم تصویری و تصدیقی که همان علم حصولی است، به حصول صورتی در نزد عقل خلاصه می‌گردد. در حالی که علم باری و مجردات به تمامی اشیاء و همچنین علم ما به نفس خویش به واسطه حصول صورت تحقق نمی‌یابد، پس از سنخ علم تصویری و تصدیقی نیست. (قطب‌الدین الشیرازی: ۳۸ و ۳۹)

اقسام شهود

یکی از مسائل مهم در مباحث معناشناسی شهود اقسامی است که برای آن ذکر شده است:

۱- شهود حسی، که عبارت از شهود به معنای احساس یا تجربه است. ۲- شهود به معنای علم حضوری، مانند آگاهی انسان نسبت به درد و گرسنگی خویش. به عبارتی همان «وجدانیات» در منطق. ۳- شهود عقلی، که عبارت از یافتن حقایق و مفاهیم به صورت حضوری توسط عقل بدون نیاز به اقامه برهان است. ۴- شهود قلبی، که عبارت از فراروی عارف از عالم طبیعت و دیدن واقعیت‌ها با چشم دل است. ۵- شهود روحی، که عبارت از «حالتی اندماجی» و از نظر عرفا مرتبه مافوق شهود قلبی است.

اما در اینجا این پرسش مطرح است که «سهروردی در مکتب اشراق کدامیک از اقسام پنجگانه فوق را مورد توجه قرار داده است؟»

شایان ذکر است که در فلسفه اشراق برای اولین بار واژگان «شهود»، «احساس» یا «تجربه» در یک معنا به کار رفته‌اند. بدین معنا که «گاهی شهود به تجربه حسی اطلاق می‌شود (یزدان پناه، ج ۱: ۴۵) چنانکه سهروردی در کتاب المشارع و المطارحات تصریح می‌کند ابصار به علم اشراقی حضوری است (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۴۸۶-۴۸۷) در بررسی آثار سهروردی مشاهده می‌نماییم که «احکام حدس» یا «حکم حدس» به عنوان صور معتبر استنباط دانسته شده است. در نظر وی بعضی حکماء، به طریق حدس می‌توانند اکثر معقولات را بدون امتداد زمانی و بدون نیاز به تعلیم از معلمی خاص فراگیرند. (شهرزوری، مقدمه ضیائی: ۲۹) چنانکه سهروردی بیان داشته است: «قوت

این شخص تا بحدی رسد که به سبب شدت اتصال بعالم عقل و جواهر فریشتگان چنان بود که به زمانی سخت اندک چون او تحصیل معقولات اندیشه کند، در هر مسأله او را حدود وسطی پیش آید که بدان سبب بی‌رنجی جمله معقولات کلیات بی‌معلمی و کتابی متخیل می‌شود او را، و قوت حدس او تا به حدی بود که پس تفکر نباید کردن او را تا این معنی حاصل شود، و چنان پندارد که این مسائل کسی از دور در دل او می‌افکنند. و وجود این چنین شخص در عالم بس نادر بود و او خلیفه خدای تعالی بود.» (سهروردی، یزدان شناخت در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۴۴۶ و ۴۴۷)

لازم به ذکر است که اساس کار سهروردی در حکمت اشراق بر شهود قلبی مبتنی بوده و در هیچ یک از آثار او به شهود عقلی پرداخته نشده است. (یزدان پناه، ج ۱: ۵۶ و ۶۹) توضیح دقیق‌تر در باب شهود قلبی این که: بر اساس تبیینی که محققان در خصوص مسأله شهود قلبی بیان نموده‌اند، در وجود انسان علاوه بر عقل و فوق آن، قوه‌ای دیگر به نام قلب نهاده شده است. ویژگی این قوه این است که می‌تواند حقایق را به نحو جزئی و مشخص، و نه کلی و معقول دریافت نماید. رؤیتی که از سوی بزرگانی چون شیخ اشراق و برخی عرفا مطرح شده در واقع به این نحوه شهود اشاره داشته و بدین معنا است که امور رؤیت شده ناشی از عقل نبوده و بلکه ریشه در جان و قلب آدمی دارد. شهود قلبی نصیب فردی می‌گردد که در پرتو ریاضات و رفع موانع و حجب، به تلطیف روح و صفای باطن دست یافته باشد. آنگاه وی می‌تواند حقایقی را ببیند که اکثریت انسان‌ها از دیدن آن محرومند. در مرتبه شهود قلبی، قلب به عنوان قوه‌ی برتر خود را در عقل جاری ساخته و عقل را منور کرده و او را به مرتبه عقل منور می‌رساند. بر این اساس عقل در پی قلب به درک امور نائل گردیده و لذا اختلاف میان یافته‌ها منتفی می‌شود. عقل با مدد شهود قلبی، ابتدا به دریافت اموری توفیق می‌یابد که به تنهایی قدرت درک آن‌ها را نداشته و سپس با تحلیل آن‌ها و با درک ملاک‌ها و مشکلات آن، به صدور حکم در این خصوص اقدام می‌نماید. (همان، صص ۶۹ و ۷۰)

شیخ اشراق معتقد است: ادراک چنین اموری نه تنها محصول شهود عقلی نبوده، بلکه از قلب آدمی برمی‌خیزد. در واقع سهروردی شهود قلبی را در مرتبتی فوق شهود عقلی دانسته است؛ همان‌طوری که عقل فوق حس و خیال است (هروی: ۳۴؛ یزدان پناه، ج ۱: ۶۹) تا جائیکه شیخ اشراق بیان می‌دارد: اصولاً درک مسأله مهمی مثل نحوه تکون عالم هستی، کار فکر و استدلال و ترصد حسّی نیست، بلکه فهم این مسأله تنها از طریق ارساد روحی و کشف و شهود قلبی و بازدید عینی از مبادی کاینات به وسیله رها کردن نفس از اسارت ماده

و صعود به عالم ملکوت و جبروت، امکان‌پذیر است. (غفاری: ۱۸۷) در واقع در نظر شیخ اشراق قوه‌ی دراکه معرفت شهودی، قلب است. در همین باره شیخ اشراق در موارد دیگری از تلطیف سرّ با انجام عبادات شرعی و تفکرات لطیف و تخیلات مناسب سخن گفته است (سهروردی، التلویحات اللوحیه و العرشیه در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۱۱۳) که سرانجام موجب القای معارف از سوی نافث قدسی بر قلب وی می‌شود. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۲۵۹)

در مرتبه «عقل منور» یا «عقل قلبی»، عقل جهت ادراک یافته‌های قلبی توانمند می‌گردد. یعنی شخصی که از طریق شهودات قلبی، توفیق ادراک اموری را داشته است، با عقل خویش نیز آن‌ها را دریافت خواهد نمود و از این رو یافته‌های او با هم سازگار هستند. (سهروردی، رساله فی اعتقاد الحکماء در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ۲۷۱؛ و نیز یزدان پناه: ۶۹) در این مرتبه است که عقل در پرتو شهود قلبی، به عقلی تحلیل‌گر و برخوردار از توانایی صدور حکم مبدل می‌شود. به نحو کلی تأثیری که شهود قلبی در فلسفه دارد این‌گونه است: ۱- عامل تلطیف سرّ است. (یزدان پناه، ج ۱: ۷۰ و ۷۱) در واقع شهود قلبی، طریقی است که بستر ادراک امور خفی را فراهم می‌سازد و تلطیف سرّی که در قلب رخ می‌دهد، عاملی جهت تلطیف عقلی گردیده و در پرتو این تلطیف عقلانی است که شخص قدرت می‌یابد تا معارف پیچیده عوالم فوقانی را ادراک نماید. (سهروردی، التلویحات اللوحیه و العرشیه در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۱۱۳؛ و نیز یزدان پناه، ج ۱: ۷۱) در سایه چنین فهمی، فیلسوف توفیق یافته تا براهینی صحیح اقامه نماید. ۲- شهود قلبی موجب می‌شود تا حکیم بتواند در عرصه فلسفه، مسأله را به نحوی درست تصور نماید و از این راه بر معضلات زیادی فائق خواهد آمد. (یزدان پناه، ج ۱: ۶۹-۷۲)

جایگاه شهود از دیدگاه شیخ اشراق

مسأله شهود در فلسفه اشراق از اهمیت والایی برخوردار بوده، تا جایی که شیخ اشراق مکتب خویش را بر مدار شهود تأسیس نموده است. شیخ اشراق معتقد است چنانکه حکمای اشراق در اصول مسائل دچار تردید گردند، می‌توانند از طریق توانایی خلع بدن، بر شک خویش فائق آیند. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۳؛ انواریه: ۱۸) در واقع حکیم متأله به مدد ویژگی خلع بدن قادر خواهد شد تا به خمیره مقدس حکمت دست یابد. (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ

اشراق، ج ۱: ۵۰۳) ویژگی خلع بدن در نظر سهروردی، در نتیجه قدم گذاردن آدمی در طریق ریاضت و دوری از دنیا و تمتعات دنیوی حاصل می‌شود. اهمیت این ویژگی در نظر شیخ اشراق تا جایی است که او آن را مسیری جهت ارتباط با عوالم فوقانی، شهود حقایق هستی و دستیابی به منبع نور دانسته‌است. به عبارتی در نظر او طریق سیر و سلوک شاه‌راهی است که می‌تواند انسان را به حکمت حقه واصل کند (سهروردی، رساله فی اعتقاد الحکماء در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۲۷۱) ملاحظه چنین حساسیتی از جانب شیخ اشراق، برخی متفکرین را به این باور رسانیده که سهروردی فیلسوف نبوده و بلکه یک عارف است. جهت بررسی صحت و سقم چنین باوری در خصوص شیخ اشراق و برای اثبات این ادعا که مکتب اشراق در واقع نظامی است که بر اساس فلسفه‌ای شهودی بنا گردیده است، در اینجا بایستی بررسی نمود که: اولاً منظور از فلسفه شهودی چیست؟ ثانیاً سهروردی چه اقداماتی را انجام داده که می‌توان از وی به عنوان فیلسوف و بنیانگذار فلسفه شهودی یاد نمود و نه یک عارف صرف؟

در مسیر پاسخ بدین سؤالات بایستی ابتدا تعریفی از فلسفه شهودی ارائه نمود: «مقصود از فلسفه شهودی، نظامی هستی‌شناختی بر پایه‌ی روش عقلی - استدلالی است که یافته‌های شهودی در تعین بخشی به آن نقشی قابل توجه دارد، یعنی مابعدالطبیعه‌ایی که در عین پابندی به برهان عقلی در تصدیق و تکذیب گزاره‌های خود، از یافته‌های شهودی در شکل دهی به آموزه‌های خود بهره‌مند می‌شود.» (شیروانی، «امکان فلسفه شهودی»: ۴)

در گام بعد به بررسی جایگاه عقل و شهود و نسبت میان آن‌ها، در نظام فلسفی سهروردی پرداخته و بر اساس شواهدی چند به این نتیجه خواهیم رسید که سهروردی فیلسوفی است که در پرتو اقدامی ابتکاری از شهود در عرصه فلسفه استفاده نموده و اینگونه وی توفیق یافت تا فلسفه‌ای شهودی را پایه‌گذاری نماید.

در اینجا این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که آیا شیخ اشراق اقبالی یکسان به دو شیوه عقل و شهود داشته و یا قائل به برتری یکی بر دیگری بوده است؟ جهت پاسخ به این پرسش می‌توان گفت:

هر یک از عقل و شهود در نظام فلسفی سهروردی از جایگاه خاصی برخوردار هستند. به نحوی که او در مقدمه «حکمه‌الاشراق» راه حصول به مطالب کتاب را ابتدائاً طریقی وراء طریق فکر و اندیشه (طریق ذوق و شهود) دانسته و پس از آن در صدد اقامه برهان بر یافته‌هایش برآمده است. یافته‌هایی چنان یقینی که حتی در صورت نظر از تمامی براهین

اقامه شده هیچ عاملی نخواهد توانست حقایق آن‌ها را برای سهروردی زیر سؤال برد و در وی شک و تردیدی را ایجاد نماید. در واقع او طریق شهودی را به دلیل این که راهی نزدیک‌تر، منظم‌تر و مضبوط‌تر است، نسبت به روش عقلی ارجح دانسته است. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۰)

در عین حال عقل در نظر شیخ اشراق نه تنها خالی از ارزش نبوده، بلکه از ارزشی ویژه برخوردار است. از این رو در جریان بررسی جایگاه عقل در نظام فلسفی سهروردی توجه به این نکته حائز اهمیت خواهد بود که: به طور کلی عقل از سه حیثیت قابل بحث و بررسی است: ۱- از جهت لغوی ۲- از جهت فلسفی، به عنوان موجود جوهری حیّ دراک مستقل^۳ ۳- به معنی قوه‌ای ادراکی در انسان. اما از میان این سه وجه آن چه در اینجا مورد توجه است، عبارت است از عقل از منظر فلسفی که در فلسفه اشراق تحت عنوان «نور» یا عقول نوری (منقسم به دو سلسله طولی و عرضی و مختلف به لحاظ عدد و مراتب) مطرح شده‌اند (غفاری: ۲۵۶ و ۲۵۷) و بر اساس تعریف سهروردی عبارت است از: «عقل جوهری است مجرد از ماده، از جمله وجوه، ... یعنی المفارقات من جمیع الوجوه» (سهروردی، الواح عمادی در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۱۴۹) که درک و اثبات وجود آن‌ها برای اولیای الهی و اصحاب کشف و شهود، به طریق مشاهده و برای غیر آنان از طریق اقامه برهان است. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۵۵ و ۱۵۶) در واقع سهروردی برای عقل شائیتی ویژه قائل بوده، چنان‌که در خصوص آن بیان داشته است:

«بدان که اوّل چیزی که حقّ سبحانه و تعالی بیافرید گوهری بود تابناک، او را عقل نام کرد که «اوّل ما خلق الله تعالی العقل» و این گوهر را سه صفت بخشید: یکی شناخت حقّ و یکی شناخت خود و یکی شناخت آن که نبود پس نبود. از آن صفت که بشناخت حقّ تعالی تعلق داشت حسن پدید آمد که آن را «نیکویی» خوانند، و از آن صفت که بشناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد که آن را «مهر» خوانند، و از آن صفت که نبود پس نبود تعلق داشت حزن پدید آمد که آن را «اندوه» خوانند. و این هر سه که از یک چشمسار پدید آمده‌اند و برادران یکدیگرند.» (سهروردی، شهاب الدین یحیی، مونس العشاق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۶۸ و ۲۶۹)

اهمیت عقل در نزد سهروردی تا جایی است که وی هم در مقدمه «حکمه الاشراق» و هم در بخش پایانی آن، کتاب مذکور را برای جوینده راه حق، در صورت عدم تجهیز به

بحث، فکر، عقل و نظر قابل استفاده ندانسته است. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۲ و سهروردی، رساله فی اعتقاد الحكماء در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۴۵۸) اهمیت استفاده از عقل و فراگیری علوم بحثی برای شیخ اشراق تا حدی است کهمی گوید: «کسی که در علوم بحثی به مرتبه استادی نرسیده باشد برای او راهی به سوی کتاب حکمه الاشراق نیست.» (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۱۹۴) همچنین وی در بیان نقش و اهمیت عقل در مسیر معرفت اظهار داشته است: «در علوم حقیقی فقط برهان استعمال می شود، که عبارتست از قیاسی که از مقدمات یقینی فراهم آمده است.» (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۴۰) همچنین خود او نیز از برهان استفاده نموده است: «... ثم طلبت علیه الحجّة...» (همان: ۱۰) البته شیخ اشراق به فیلسوف بحثی صرف انتقاد نموده از آن حیث که آنان راه کسب معرفت و رسیدن به حقیقت را صرفاً به تعقل و استدلال محدود نموده اند. (همان: ۱۳) همان گونه که بیان شد سهروردی در مقدمه «حکمه الاشراق» بیان داشته است که برای مدعیات کشفی و ذوقی خویش اقامه برهان نموده و این در حالی است که بهره گیری از برهان و استدلال عقلی روش مستفاد در فلسفه است. با توجه بدین بیانات این نتیجه حاصل می شود که، مکتب اشراق مکتبی فلسفی بوده و شیخ اشراق فیلسوف است. افزون بر آن اقامه برهان توسط سهروردی حاکی از این مطلب است که او نه تنها قائل به تعارض میان دو حوزه عقل و شهود نبوده، بلکه اساساً این دو عرصه را با یکدیگر قابل جمع دانسته است؛ اقدامی که در «حکمه الاشراق» شاهد آنیم: «کتابنا هذا لطالبي التأله و البحث» (همان: ۱۲) عبارت فوق از جمله عباراتی است که صراحتاً بیان داشته که کتاب «حکمه الاشراق» در بردارنده هم حکمت بحثی و هم حکمت ذوقی است. در واقع سهروردی با اقامه برهان بر شهودات خویش، به فلسفی کردن شهود اقدام نمود و سبب آگاهی دیگران از شهودات و کشفیاتش گردید.

به عبارتی شیخ اشراق موفق گردید تا شهود بماهو شهود رابه عنوان عاملی کارآمد و مفید فایده به عرصه فلسفه وارد سازد. توضیح این که: شهودات عرفانی به خودی خود واز آن حیث که در بردارنده تجربه ای شخصی و غیر قابل انتقال به غیر هستند به کار فلسفه نمی آیند. اما می توان از طریق توصیف، تبیین و تحلیل آن هارا به عرصه ی علم حصولی کشانیده و از این طریق به عنوان عاملی مؤثر و کارآمد در فلسفه از شهود استفاده نمود. در واقع آن چه عنوان معارف بشری را به خود اختصاص داده است، همانا علوم حصولی اکتسابی است. در

راستای چنین توضیحی می‌توان به کارکردهای چهارگانه عقل نیز اشاره نمود. این کارکردهای چهارگانه عبارتند از: عقل استدلالی، عقل شهودی، عقل تحلیلی، و عقل توصیفی. عقل استدلالی در رابطه با علم حصولی بوده و عبارت است از چینش مقدمات و ترتیب صورت قیاسی که ما را به نتیجه برساند. عقل شهودی، که در ساحت علم حضوری کاربرد دارد. عقل تحلیلی، که به تجزیه و تحلیل امور می‌پردازد. عقل توصیفی، که امور تجزیه شده توسط عقل تحلیلی را کنار یکدیگر قرار داده تا وصفی را از خارج از حیطه وجودی خویش به نمایش گذارد. به عبارتی عقل تحلیلی، یافته‌های عقل شهودی را به حیطه عقل حصولی رسانده تا آن‌ها را مورد پردازش قرار دهد. پس از آن عقل توصیفی بدون هیچ استدلالی آن‌ها را به صورت گزاره‌های معرفتی بیان می‌دارد. (یزدان پناه، ج ۱: ۷۳ - ۷۶)

دلیل دیگری که می‌توان بر فلسفی بودن مکتب اشراق اقامه نمود این که سهروردی در مکتب خویش عنایت خاص به منطق داشته است تا جایی که حتی در مهمترین اثر اشراقی خویش (یعنی «حکمه‌الاشراق») نیز کار را تحت عنوان «ضوابط فکر» با منطق آغاز نموده است. به عبارتی او (با حفظ ترتیب ابتدا منطق و سپس فلسفه) به وضوح در مکتب خویش از ابزار فلسفه استفاده نموده است. (سهروردی، حکمه‌الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۳) شیخ اشراق در مباحث منطقی خویش ذیل ضابط ششم، آگاهی‌های بشری را به دو بخش فطری و غیر فطری تقسیم نموده است. البته وی در بخش منطق دو اثر دیگر خویش یعنی «تلویحات» و «مشارع و مطارحات» نیز چنین تقسیم‌بندی را انجام داده است. وی علاوه بر این که فطریات را به منزله‌ی پایه‌های معرفت، معرفی نموده است، چنین دیدگاهی را عامل اساسی بازسازی اشراقی حکمت دانسته است. (سهروردی، حکمه‌الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۸؛ و نیز ضیایی، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی: ۶۶) شیخ اشراق قضایای فطری را شامل اولیات، مشاهدات، و حدسیات می‌داند و در پرتو چنین اقدامی او بدیهیات ششگانه‌ی ارسطویی را به سه گانه تقلیل داده است. سهروردی معلومات حاصل از کشف و شهود (اعم از شهود حسی و شهود قلبی) را نیز جزء بدیهیاتی دانسته که می‌توان به عنوان مقدمه یقینی در برهان از آن‌ها استفاده نمود. واژه فطری اصطلاح خاص خود شیخ اشراق است که همان معنای بدیهی را می‌رساند. (سهروردی، حکمه‌الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۴۰ و ۴۱)

شایان ذکر است که، حتی بحث از محسوسات برای سهروردی حائز اهمیت است؛ زیرا در نظر سهروردی محسوسات بسیط از جمله بدیهیات بی نیاز از تعریف هستند. تا آن جا

که نزد وی چیزی بدیهی تر و آشکارتر از محسوسات وجود ندارد تا معلومات ما بدان منتهی گردد؛ زیرا جمیع علوم ما منتزع از محسوسات است. و درواقع محسوس بسیط فطری است که به هیچ وجه تعریفی برایش وجود ندارد. (همان: ۱۰۴) شیخ اشراق معتقد است همان‌گونه که ما از طریق مشاهده محسوسات به علم یقینی رسیده و علومى چون هیأت را پایه‌گذاری می‌کنیم، به همان نحو می‌توانیم با مشاهده امور روحانی و باطنی و مبنا قرار دادن آن‌ها به نحو یقینی به معارف غیبی واصل گردیم. (همان: ۹)

گرچه شیخ اشراق به نحوی سعی داشته تا بر اساس استناداتی، شهود را از اعتبار وحجیت برخوردار بداند، (البته شهود افراد خاص، نه شهود افراد عادی) (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۶۰) ولی درعین حال در مباحث منطقی خویش، مشاهدات و حدسیات شخصی را برای دیگران حجت ندانسته است. (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۴۱-۴۲) و یقائن است به این که چنانچه مشاهده اهل شهود برای شخص قابل تصدیق نباشد و برهان هم وی را اقناع ننماید، باید خود شخص از طریق ریاضت، در سلک اهل شهود در آید تا شاید حقیقت بر وی منکشف گردد. (همان: ۱۵۶ و ۱۵۷) گرچه شیخ اشراق از شهودی به نام شهود عقلی نام نبرده، ولی بر اساس تحلیل وی می‌توان چنین شهودی را نیز به راحتی در عرصه فلسفه مطرح نمود (یزدان پناه، ج ۱: ۵۰).

نتیجه این که: مکتب اشراق نظامی کاملاً فلسفی است و سهروردی یک فیلسوف است. اما در اینجا بایستی به پاسخ این سؤال پردازیم که: آیا استفاده از روش شهودی (که روش اهل عرفان است) در فلسفه، به ساحت تعقلی آن خدشه‌ای وارد نخواهد کرد؟ ما در ذیل با بررسی چندین کارکرد شهود در فلسفه شیخ اشراق به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که: نه تنها کاربرد شهود در عرصه فلسفه بلامانع بوده و به ساحت تعقلی آن خللی وارد نخواهد نمود، بلکه استفاده روشمند از شهود در عرصه فلسفه با حفظ شرایط لازم و دقت نظر، بسیار اثرگذار بوده و فیلسوف را از چنان توانمندی برخوردار خواهد نمود که بر غوامض فلسفی چیره گردد و موفق به یافتن راه حل مناسب در قبال مسائلی شود که طریق عقل را راهی بدان‌ها نبوده است.

کارکردهای شهود در حکمت اشراق

بررسی آثار سهروردی، به خوبی بیانگر نقش اساسی شهود در نظام فلسفی حکمت اشراق است. اما به طور کلی جواز استفاده از شهود در فلسفه به ابداع سهروردی، همواره از

سوی عده‌ای مورد اعتراض واقع شده است. در تلقی این افراد شهود که ابزار شناخت عرفان است نمی‌تواند در فلسفه که مجهز به ابزار عقل است، مورد استفاده قرار گرفته و کارآمد باشد. در این بخش با بیان کارکردهای شهود در حکمت اشراق در پی آنیم تا نشان دهیم که شهود بدون تخطئه نمودن عقل می‌تواند به طرق مختلف و متعددی در سامان بخشی و تعالی هرچه بیشتر یک نظام فلسفی، نقشی سازنده ایفا نماید. کارکردهایی نظیر: ۱- انتخاب مسأله در پی اهمیت یافتن آن در پرتو شهود ۲- شهود مقدمه‌ای برای دستیابی به حد وسط برهان ۳- تحلیل بهتر مسأله

انتخاب مسأله در پی اهمیت یافتن آن در پرتو شهود

شهود می‌تواند فیلسوف را با دغدغه‌ای جدید مواجه گرداند. در اثر چنین مواجهه‌ای، او رو به جانبی خواهد نمود که عنایت بدان سمت و سو سبب ایجاد نگرشی متفاوت می‌شود. در سایه‌ی ایجاد چنین بینش تازه‌ای، فیلسوف با عواملی جدید و همچنین ابعاد ناپیدایی از هستی آشنا شده و به وسعت دیدی خواهد رسید که ثمره آن ظهور شیوه فلسفی خاص و همچنین عرضه نظام هستی‌شناسانه‌ای جامع می‌باشد. (شیروانی، «امکان فلسفه شهودی»): ۹ و ۱۰) از این طریق فیلسوف خواهد توانست تا بدایع و نوآوری‌هایی را در عرصه فلسفه به ظهور و به روز برساند که برای فیلسوف بحثی صرف ناممکن می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به طرح عالم مثال از سوی سهروردی اشاره نمود.

شایان ذکر است که گرچه حکمای اسلامی همگی علاوه بر جهانی مادی بر وجود جهانی غیر مادی متفق القول هستند، اما در نظام فلسفه مشاء بر وجود عالم مثال تصریح نشده است. این در حالی است که شیخ اشراق در نظام فلسفی خویش طرحی نو را برای طبقه بندی عوالم وجودی ارائه می‌کند. توضیح این که در نگرش اشراقی، جهان هستی ابتدائاً به نور (عالم ماوراء ماده) و ظلمت (عالم ماده) تقسیم شده است. افزون بر آن در چنین نظامی علاوه بر عوالم مادی و مجرد، به عالمی دیگر نیز اشاره شده است که در واقع حدواسط دو عالم مذکور به حساب آمده و از برخی از ویژگی‌های هر دو عالم مادی و مجرد برخوردار است. (غفاری: ۲۳۹-۲۴۰)

سهروردی در «حکمه الاشراق» تصریح نموده که در سایه شهود نفس و تجربه باطنی بوده که وی توانسته به وجود عوالم چهارگانه دست یابد: «ولی فی نفسی تجارب صحیحه تدلّ علی أنّ العوالم أربعة: أنوار قاهرة، و أنوار مدبّرة، و برزخیان، و صور معلقه ظلمانیه و

مستنیره» (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۲۳۲)
کشف عالم مثال به برکت تجربه شهودی شیخ اشراق، وی را در حل بسیاری از غوامض فلسفی توانمند نمود. از جمله این موارد می‌توان به اثبات قیامت و مسائل مرتبط با آن، توجیه و اثبات تمامی وعده‌های انبیاء الهی در خصوص حشر و نشر و بهشت و دوزخ و قبر و حساب کتاب اشاره نمود. (غفاری: ۲۴۵) چنان‌که سهروردی در حکمه الاشراق به صراحت بیان داشته است: «و هذا العالم المذكور نسّمیه «عالم الاشباح المجرّده» و به تحقّق بعث الاجساد و الاشباح الربّانیة و جمیع مواعید النبوة» (سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۲۳۴)

مقدمه‌ای برای دستیابی به حد وسط برهان

دستیابی به حقیقتی شهودی و دریافت وجهی خاص در آن بدان نحو که صلاحیت حدوسط واقع شدن را داشته باشد، اقامه استدلال فلسفی را تسهیل و تسریع خواهد نمود. (شیروانی، «امکان فلسفه‌ی شهودی»: ۱۳) در واقع فیلسوفی که از این توانایی بهره‌مند گردد که به شهود عوالم فوقانی نائل شود، با استمداد از این شهود می‌تواند تا به حدوسط استدلال مورد نظرش نیز دست یابد. بدین معنی که شاهد با توجه در سیر شهودی خویش، خصیصه‌ای را می‌یابد که شایستگی حدوسط واقع شدن در یک استدلال فلسفی را دار (یزدان پناه، ج ۱: ۷۷) چنان‌که سهروردی بیان داشته است:

«فاضل‌ترین و کامل‌ترین انسان آنست که نفس او عاقل بفعل گردد، یعنی صورت معقولات در وی به برهان یقینی حاصل شود، ... قوّت این شخص تا به حدی رسد که بسبب شدّت اتّصال بعالم عقل و جواهر فریشتگان چنان بود که به زمانی سخت اندک چون او تحصیل معقولات اندیشه کند، در هر مسأله او را حدود وسطی پیش آید که بدان سبب بی‌رنجی جمله معقولات کلیات بی‌معلمی و کتابی متخیّل می‌شود او را، و قوّت حدس او تا به حدی بود که پس تفکّر نباید کردن او را تا این معنی حاصل شود و چنان پندارد که این مسائل کسی از دور در دل او می‌افکند.» (سهروردی، یزدان شناخت در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۴۴۵-۴۴۷)

به عنوان نمونه می‌توان به مسأله ارباب انواع (اصنام) در نظر سهروردی اشاره نمود. (یزدان پناه، ج ۱: ۷۷؛ و نیز شیروانی، «امکان فلسفه شهودی»: ۱۳) در واقع سهروردی در خصوص ارباب انواع بیان داشته است: «از جمله اموری که دلالت می‌کند بر کثرت عقول، مشاهده قلبیه نوریه حکمای الهی است که بعد از خلع بدن در عالم عقل، کثرت را مشاهده

کرده‌اند؛ و ارباب اصنام و مبدع اول را ادراک نموده‌اند و این مشاهده بر سبیل تکرار واقع شده است تا موجب زیادتی اطمینان شده است. و مراد از «ارباب اصنام» عقول مجرّده مؤثره است در عالم اجرام، چه قدمای حکمای فارس و یونان و بابل و هند و ختادر ارساد روحانیه مشاهده کرده‌اند که در هر جسم بسیط فلکی و عنصری و هر نوع از انواع مرکبات در عالم انوار یک ذات نورانی مجرّد مؤثر هست که جمیع فیوض به آن جسم بسیط و آن نوع از آن عقل فیاض می‌شود.» (هروی: ۳۴؛ و نیز سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۵۵-۱۵۶) وی سپس اظهار داشته است: «سابقاً مرا اعتقاد تمام بود به طریقه مشائین، و مصرّ بودم بر انکار عقول کثیره؛ و لیکن بعد از ریاضات بدنیه و مجاهدات نفسانیه، برهان بر وجود عقول کثیره مرا منکشف شد و به الهام الهی بر من ظاهر [شد] که موجودات عالم اجسام اظلال موجودات عالم انوار است؛ و عقول از حدّ و عدّه زیاده است، بلکه غیر متناهی است... شخصی که به طریق تقلید قبول نکند و به حجّت و برهان که حکمای الهی به فکر و نظر ایراد کرده‌اند، نیز او را خاطر نشان نشود، باید که ریاضات عظیمه بکشد و خدمت اصحاب مشاهدات بکند تا شاید او را حالتی شود که انوار الهی را ادراک بکند و «ذوات ملکوتیه» یعنی عقول مجرّده را که حکمای سابق مشاهده کرده‌اند مشاهده بکند و لیکن نه این است که هر کس ریاضت بکشد و مجاهده بکند صاحب مکاشفه و مشاهده تواند شد، بلکه فیض از مبدأ فیاض به قدر استعداد هر شخص فیاض می‌شود و آن استعداد نیز مطابق آن چه ما فی علم الله و لوح محفوظ منقوش است از مبدأ فیاض می‌شود.» (هروی: ۳۶؛ و نیز سهروردی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۱۵۶) در نظر سهروردی ارباب اصنام یا انواع، طبقه دوم انوار قاهره یا همان طبقه عرضی را تشکیل می‌دهند که موجد انواع جسمانی (غفاری، فرهنگ اصطلاحات: ۱۸۴) و مدبر آن دانسته شده‌اند. چنان‌که وی در باب ربّ النوع انسان و رابطه تدبیری که نسبت به انسان‌ها دارد چنین بیان داشته است: «از جمله نورهای قاهر، اعنی عقل‌ها یکی آن است که نسبت وی با ما هم چون پدر است و او [رب] طلسم نوع انسانی است و بخشنده نفس‌های ماست و مکمل انسان است.» (سهروردی، سهروردی، هیاکل النور در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳: ۹۶ و ۹۷)

به عبارتی شیخ اشراق اذعان داشته که طریق شهود، امکان مشاهده ارباب اصنام و همچنین ارتباط موجود میان آن‌ها و انواعشان را برای وی فراهم نموده است. رابطه‌ای که به رابطه تدبیری هر رب با نوع خود اشاره دارد. در واقع سهروردی در پرتوچنین شهودی توفیق

یافته تا استدلالی فلسفی را تنظیم نماید. این استدلال بدین نحو قابل بیان است: انواع نیازمند تدبیر هستند. تدبیر نیازمند مدبّر است. پس آن مدبّر مورد نیاز، همان ارباب انواع (مثل) هستند. (سهروردی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱: ۴۶۱ و ۴۶۲؛ و نیز یزدان‌پناه، ج ۱: ۷۷)

تحلیل بهتر مسأله

تصور صحیح و دقیق موضوع و محمول یک گزاره، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، تا آن جایی که در موارد متعددی مشاهده شده که این امر به تنهایی، جهت تکذیب یا تصدیق یک مسأله کفایت نموده و شخص به اقامه استدلال نیازی نخواهد داشت. (شیروانی، «امکان فلسفه‌ی شهودی»: ۱۱ و ۱۲)

رسیدن به درجه شهود قلبی، عقل را نیز جهت ادراک موارد خاص توانمند خواهد نمود. تحقق این توانمندی سبب رفع هرگونه تضاد و اختلاف درباب یافته‌های شخص می‌شود. گرچه در این مسیر به طور قطع مواردی وجود دارد که عقل به تنهایی آن‌ها را نمی‌یابد، اما دریافت آن موارد به شهود قلبی، تأیید و گواهی عقل را به همراه خواهد داشت. و عقل تا جایی پیش می‌رود که از طریق تحلیل این امور، به درک معیارها و مشکلات موجود نائل شده و به صدور حکم مبادرت می‌نماید. در واقع شهود قلبی موجبات تلطیف سرّ را فراهم خواهد نمود و از این طریق زمینه‌ساز لطافت عقلی نیز خواهد شد. در پرتو تنویر و تلطیف عقلی، درک امور مشکلمربوط به عوالم فوقانی میسر خواهد شد. به عبارتی چنین فرایندی زمینه‌ساز فهمی درست و فراگیر و در پی آن تحلیلی عمیق و مستدل می‌گردد. (یزدان‌پناه، ج ۱، صص ۶۹-۷۱) چنانکه سهروردی در این خصوص بیان داشته است:

«و اعلم أنّ أرباب الرياضه إذا حصل لهم العلوم، و فكروا في معلوماتهم من مسبب الأسباب و ما دونه من مبدعاته فكرا لطيفا، و يضعف قواهم بتقليل الغذاء، فيوافق فكرهم بالقلب و ذكرهم باللسان. و تارة يستعينون بنعمة رخيمة و بروايح طيبة و برؤية امور متناسبة. فيحصل لهم أنوار روحانية حتى يصير ذلك ملكة و يصير سكينه. فيظهر لهم امور غيبية و يتصل بها النفس اتصالا روحانيا. و يسرى ذلك على المتخيلة على ما يليق بحال المتخيلة، و يرى الحسن المشترك. فيرون الاشباح الروحانية على أحسن ما يتصور من الصور، و يسمعون منه الكلام العذب، و يستفيدون منه العلوم؛ و قد يرون أشياء مكتومة» (سهروردی، رساله فی اعتقاد الحكماء در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲: ۲۷۱)

نتیجه‌گیری:

در این مقاله شهود به منزله طریقی در مسیر شناخت حقیقی در حوزه حکمت اشراق مورد توجه قرار گرفت و سهروردی به عنوان مبتکر به کارگیری شهود در عرصه فلسفه شناخته شده است. نتایج حاصل را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

(۱) در حکمت اشراق، معرفت اشراقی که بر اساس شهود شکل گرفته و از آن تحت عنوان «علم حضوری» یاد می‌گردد، به کمک روش استدلالی مورد تحلیل واقع شده و به نحو نظام‌مند عرضه می‌شود؛ یعنی شناخت اشراقی در مقام حصول، شهودی و در مقام تعلیم و عرضه، حصولی است.

(۲) گرچه سهروردی از منابع فکری متعددی در تأسیس فلسفه خویش بهره جسته (فلسفه سینوی - فلسفه یونانی و ماقبل آن - حکمت فارسی، مصری، هندی، چینی، بابلی - عرفان - دین اسلام) اما بایستی کشف و شهود شخص او را، به عنوان نخستین و مهمترین منبع فکری در فلسفه اشراق محسوب نمود. به بیان دیگر نه شهود صرف بلکه شهود خلاق سهروردی مؤلفه محوری طرح اشراقی را تشکیل داده است. در سایه چنین اقدامی سهروردی موفق گردید تا شیوه جدیدی را در عرصه تفکر فلسفی، تحت عنوان «فلسفه شهودی» بنیان گذاری نماید.

(۳) سهروردی از شهود، صرفاً در مقام کشف و گردآوری و از استدلال، هم در مقام اثبات و داوری و هم در مقام کشف و گردآوری استفاده نموده است. وی با استفاده از استدلال و به کارگیری قواعد دقیق منطقی، به اثبات یافته‌های شهودی خویش پرداخته است.

(۴) شیخ اشراق در عین حال که میان شهود، مکاشفه و اشراق تفاوت قائل گردیده، اما به رابطه‌ای دوسویه میان مشاهده و اشراق قائل است. به عبارتی وی شهود را حاصل اشراق دانسته و میان مکاشفه و اشراق ارتباطی قائل نیست. در واقع نسبت آن دو را نسبت علم حصولی به حضوری دانسته است. اشراق از نظر وی پیوندی ناگسستنی با علم دارد که از نظر شیخ به حضور علم تعریف گردیده است.

(۵) سهروردی به برتری شهود نسبت به استدلال قائل است.

(۶) از میان اقسام مذکور برای شهود، سهروردی به دو قسم شهود حسی و قلبی تصریح نموده است. با این توضیح که: گرچه در مکتب اشراق «حکم حدس» به عنوان صور معتبر استنباط دانسته شده است، ولی اساس کار سهروردی در حکمت اشراق بر شهود قلبی مبتنی بوده و در هیچ یک از آثار وی به شهود عقلی پرداخته نشده است.

(۷) بررسی کارکردهای شهود در حکمت اشراق بیانگر این مهم است که: به کارگیری

شهود در عرصه فلسفه نه تنها خالی از اشکال بوده است بلکه شهود می‌تواند بدون آسیب رساندن به ساحت اصیل عقلی - استدلالی فلسفه و با استعداد راه یابی به عوالم غیر قابل دسترس عقل بشری، نقش مدد‌رسانی ایفا نموده و بسیار راهگشا و تأثیرگذار باشد. در واقع استفاده‌ی روشمند از شهود در عرصه‌ی فلسفه با حفظ شرایط لازم و دقت نظر، فیلسوف را در سایه تلطیف سرّ از چنان توانمندی برخوردار خواهد نمود که بر غوامض فلسفی چیره گردد و بتواند در قبال پرسش‌هایی که طریق عقل را راهی بدان‌ها نبوده، موفق به یافتن راه حل مناسب گردد.

۹) در پرتو توجه به این کارکردها دریافتیم که: اولاً؛ انتقادات مطروحه مبنی بر کاربرد شهود در فلسفه وجهی نخواهد داشت. ثانیاً؛ سه‌روردی با این اقدام توانسته به بسیاری از پرسش‌های فلسفی پاسخ مناسب داده، بر غوامض فلسفی فائق گردیده و پاره‌ای از نظریات مطروحه را اصلاح نماید.

۱۰) از جمله کارکردهای شهود در نظام فلسفی حکمت اشراق عبارتند از: ۱- انتخاب مسأله در پی اهمیت یافتن آن در پرتو شهود ۲- مقدمه‌ای برای دستیابی به حد وسط برهان ۳- تحلیل بهتر مسأله.

منابع و مأخذ:

- ۱- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، الواح عمادی در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۲- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، التلویحات اللوحیه و العرشیه در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۳- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، حکمه الاشراق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۴- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، رساله فی اعتقاد الحكماء در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۵- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، صغیر سیمرخ در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۶- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، کلمه التصوف در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۷- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، المشارع و المطارحات در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۸- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مونس العشاق در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۹- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، یزدان شناخت در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۰- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۱- الشهرزوری، شمس‌الدین، شرح حکمه الاشراق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۲- شیروانی، علی، «امکان فلسفه شهودی»، خردنامه صدرا، تهران، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۱۳- ضیایی، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی، ترجمه: سیما نوربخش، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۴- غفاری، سید محمد خالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.

- ۱۵- قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمت‌الاشراق، به اهتمام: عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۸۰ه.ش.
- ۱۶- کاشانی، عبدالرزاق، فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، ترجمه: محمد خواجه‌جوی، چاپ اول، تهران، مولی، ۱۳۷۲ه.ش.
- ۱۷- هروی، محمد شریف نظام‌الدین، انواریه (ترجمه و شرح حکمۀ‌الاشراق سه‌روردی)، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳ه.ش.
- ۱۸- یزدان‌پناه، سید یدالله، حکمت‌اشراق، ج اول، تحقیق و نگارش: مهدی علی‌پور، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۱ه.ش.